

## عرفان؛ پل مشترک فرهنگی ایران و آسیای جنوب شرقی

محمد علی ربانی<sup>۱</sup>

### چکیده

واکاوی سیر تاریخی ورود و گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی و بررسی دقیق‌تر ماهیت ترکیبی فرهنگ اسلامی در این منطقه که در قالب سنت‌های آیینی، باورهای اجتماعی، عرفان و تصوف، ادبیات، فلسفه و جلوه‌های تمدنی ظهور یافته است، حکایت از آن دارد که عارفان مسلمان ایرانی، عرب و هندی، اصلی‌ترین عاملان ظهور و گسترش اسلام در این منطقه به‌شمار می‌آیند و فرهنگ اسلامی در این منطقه بویژه اندونزی، عمدتاً از وجوه عرفانی بویژه تصوف ایرانی و شیعی تاثیر پذیرفته است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد به دلیل ماهیت عمدتاً انسانی، اسطوره‌ای و عرفانی موجود در فرهنگ اسلامی ایرانی و مالایی که همواره بر تعامل با دیگر فرهنگ‌ها بر مبنای صلح و دوستی و گفت‌وگوی سازنده تاکید داشته است، امروزه نیز می‌توان از ظرفیت‌های تأثیرگذار و مشترک موجود در عرفان اسلامی به عنوان نقطه تلاقی و تماس ایران شیعه با مسلمانان اهل سنت این منطقه بهره جست و ارتباطات تأثیرگذاری را جهت تعامل و گفت‌وگوهای سازنده فرهنگی بر پایه آن شکل داد. در این پژوهش، ضمن بررسی سهم عرفان در اسلامی‌سازی آسیای جنوب شرقی و بازتاب‌ها و تأثیرگذاری‌های آن در فرهنگ و تمدن اسلامی در این منطقه؛ کارکردها و نقش عامل تصوف و عرفان در تسهیل فرایند ارتباطات فرهنگی میان ایران و مسلمانان این منطقه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: عرفان، اسلام، فرهنگ، ایران، آسیای جنوب شرقی

---

<sup>۱</sup> دکترای تاریخ تشیع و پژوهشگر مطالعات فرهنگی آسیای جنوب شرقی

rabbanimohammadali@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۳۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۱۸

### اهمیت عرفان در مناسبات فرهنگی ایران و آسیای جنوب شرقی

عرفان اسلامی که گاهی آن را معادل تصوف می‌دانند به عنوان یک سیستم واحد و یکپارچه تفکر و اعتقاد مذهبی شناخته می‌شود که در تمامی سرزمین‌های اسلامی در طول سیزده قرن گذشته جزیی از اعمال و اندیشه مسلمانان بوده است (برتلس، ۱۳۵۶، ۸). ارتباط میان ایران و عرفان، با تاریخ اجتماعی و فرهنگی آن پیوند خورده است. همچنین شیعه نیز در گرایش به زهد و معنویت، که از اسلام آغازین برخاسته، پیشقدم بوده و در تکوین زهد و عرفان سهم عمده‌ای بر عهده داشته است. چنانکه امام سجاده (ع)، امام محمد باقر (ع)، امام صادق (ع) و برخی دیگر از ائمه شیعه، از سرسلسله جریان‌های متصوفه چه در میان فرق شیعی و چه سنی به‌شمار می‌روند. هرچند شیعیان که پیروان امامان بودند عمدتاً ملتزم به عرفان به‌مفهوم عام بوده و نمی‌توانستند خود را به مکتب‌های تصوف و مشایخ صوفی مقید نمایند، ولی برخی از شیعیان و علویان همانند عبدالله بن ابی‌طالب، محمد بن اسماعیل علی‌علوی (متوفی ۲۹۰ هـ.ق)، محمد بن اسماعیل علی‌علوی (متوفی ۲۹۱)، ابو حمزه خراسانی (متوفی ۲۹۰ هـ.ق)، محمد بن اسماعیل علی‌علوی (متوفی ۳۹۵ هـ.ق)، ابراهیم بن سعد و حمزه علوی، خواجه عبدالله انصاری (متوفی ۴۸۱ هـ.ق) گرایش به تصوف داشته و این ارتباط بین تصوف و تشیع در دوره‌های بعد در قالب تأثیرپذیری و پیوند فلسفه و عرفان و همچنین ظهور دولت‌هایی چون صفویه تقویت شد. (الشیبی، ۱۳۹۴: ۳۵-۷۱)

سه عنصر تصوف، زبان فارسی و آموزه‌های فرهنگی شیعه، سوغات تاجران و مبلغان مسلمان ایرانی و هندی به ساکنان منطقه آسیای جنوب شرقی از جمله برمه، تایلند و اندونزی بود. از این‌رو، اهمیت نقش عرفان در ورود و گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی از چند منظر قابل بررسی است. نخست؛ عرفان توانست پذیرش اسلام در آسیای جنوب شرقی را برای جوامع این منطقه که باورهای مذهبی آنان در بستر عرفانی و معنوی بودیسم و هندوئیسم شکل گرفته بود، تسهیل کند. دوم؛ تصوف رایج در منطقه آسیای جنوب شرقی که عمدتاً متأثر از تئوری‌های شیعی مانند «نور محمد» و «وحدت وجود» است، از دروازه‌های هند وارد آسیای جنوب شرقی شده است. این فرایند از قرن ۱۳

میلادی که بخش‌های وسیعی از هند تحت سلطه سلاطین مسلمان ایرانی مآب قرار داشت، سرعت بیشتری به خود گرفت و تجار مسلمان هندی همراه با صوفیان مسلمان اسلام که به سنت‌های عرفانی و صوفیانه هندی نیز آمیخته شده بودند، به مردمان این منطقه معرفی گردیدند. دو جریان اصلی صوفیانه وجودیه قرن هفدهم، یعنی حمزه فنصوری و الرانیری (که خود از سادات حضرموت ساکن هند نیز بود)، هر دو متأثر از هند بوده و نفوذ تفکر شیعی در افکار صوفیانه حمزه فنصوری و آثار وی را نمی‌توان نادیده گرفت. (Al-42-51- Attas, 1979).

همچنین ماهیت تاریخی اسلام مالایی از ایران و هند تأثیرپذیری مشهودی داشته است. در واقع تفکر دینی در اسلام مالایی، آمیخته‌ای از تأثیرپذیری‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و آموزه‌های عرفانی و ادبی از سایر مذاهب و ملل از جمله اسلام شیعی و ایرانی است (حسینی، ۱۳۹۷: ۶۴-۷۳). به نظر می‌رسد، اهمیت پرداختن به موضوع عرفان در مناسبات فرهنگی ایران و منطقه آسیای جنوب شرقی از آن جهت است که جریان‌های افراطی امروزه در تلاش هستند تا این مزیت‌های فرهنگی و تاریخی بویژه تأثیر شیعه در آسیای جنوب شرقی، خصوصاً اندونزی را از طریق بیان تفاوت‌ها و بازتولید حجم عظیمی از منابع سیاسی و مذهبی در اثبات مغایرت با ایران، به تهدید تبدیل کرده و فرایند غیریت‌سازی مذهبی، اجتماعی و فرهنگی را میان ایران و شیعه با بدنه جامعه شافعی مذهب مالایی از طریق ایجاد گسل‌های جدایی تسریع نمایند. هدف اصلی از این تحقیق، بررسی ظرفیت‌های تاریخی و فرهنگی عرفان اسلامی در این منطقه و همچنین چگونگی بهره‌گیری از این ظرفیت به عنوان فصل مشترک فرهنگی در مسیر تقویت پیوستگی هرچه بیشتر میان ایران و آسیای جنوب شرقی است.

### **بررسی سهم و نقش ایرانیان در معرفی و نشر فرهنگ و عرفان اسلامی در منطقه آسیای جنوب شرقی**

نشانه‌های بسیاری از مشارکت تاریخی ایرانیان در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی در آسیای جنوب شرقی وجود دارد. این نشانه‌ها بگونه‌ای است، که امروزه نیز پس از گذشت قرن‌ها هنوز باقی‌مانده است. ورود کاروان‌های تجاری دریایی ایران به منطقه که در قرن

هفتم میلادی گسترش یافته بود، توانست فرصت معرفی افکار و اندیشه‌های تجار و مبلغین ایرانی را در قالب دو گرایش مذهبی شافعی و شیعی و همچنین گرایشات صوفیانه فراهم آورد. هر چند عمده منابع تاریخی مربوط به حضور ایرانیان در شرق و جنوب شرق آسیا مربوط به قرن شانزدهم میلادی و بعد از آن باز می‌گردد، ولی در گزارش و سفرنامه‌های مارکوپولو و ابن بطوطه، به وضوح به حضور ایرانیان در دربارهای سلاطین چین و اندونزی اشاره شده است (طاهری، ۳۷، ۱۳۸۰)، ابن بطوطه که در سال‌های ۴۶-۱۳۴۵ میلادی از جزیره سوماترا دیدن کرده بود، اسامی جمعی از ایرانیان را که در این جزیره ساکن بودند، نام می‌برد. این جهانگرد مغربی یادآور می‌شود که بهروز، جانشین بالاترین مقام بندر که یک ایرانی بود طی نامه‌ای به سلطان خبر ورود مرا اطلاع داد. امیرالدوله (دولت‌شاه) امر به استقبال من کرد و قاضی شریف‌الدین امیرسید شیرازی، تاج‌الدین اصفهانی و برخی دیگر از علما را به استقبال من فرستاد (اقبال، ۱۳۸۴: ۱۸). «عمر امین حسین»، محقق اندونزیایی در خصوص نقش و نفوذ ایرانیان در اندونزی معتقد است که قومی به نام «لیرن» وجود دارد که در منطقه‌ای واقع در شهر «گیری» (Giri) زندگی می‌کنند. وی معتقد است این قوم اصالتاً از قوم لر ایرانی هستند. پروفیسور عرفی، دیگر مورخ اندونزیایی نیز، ضمن برشمردن برخی از گروه‌های ایرانی الاصل همانند شبانکاره، اشرف، ضیاء‌الدین الرومی و لامبری، که طی قرون دهم و یازدهم میلادی در شمال شرقی سوماترا زندگی می‌کردند، بر این باور است که علاوه بر قوم لر و کرد که ایرانی بوده و در منطقه جاوه شرقی و پاسای سوماترا زندگی می‌کردند، قومی نیز به نام شیعه در دوره حکومت شیعی آل‌بویه یعنی حوالی ۳۵۱ هجری (۹۶۹ میلادی) به اندونزی مهاجرت کرده‌اند و در نواحی مرکزی سوماترا ساکن شده و دهکده‌ای را بنام «سیاک» (Siak) که بعدها به سیاک سری شهرت یافت، بنا کردند (fatimi, 1987:14).

تأثیر و نقش ایرانیان در معرفی و گسترش اسلام در جنوب شرق آسیا و دیگر مناطق جهان، صرفاً از مجرای اسلام شیعی نبوده است. برخلاف تصور برخی که همواره «شیعه و ایران» و «عرب و سنی» را مترادف هم می‌دانند، خاستگاه اصلی ظهور تشیع در میان عرب‌ها بوده و ایرانیان برخلاف آنکه در تأسیس مذاهب اهل سنت نقش اساسی بر عهده داشته، اما در مورد مذهب شیعه، تنها پس از پذیرش آگاهانه این مذهب، در گسترش و توسعه آن نقش حائز

اهمیتی برعهده گرفتند. ایرانیان تا قبل از ظهور صفویه اکثراً سنی بوده‌اند و دامنه نفوذ شیعه در ایران تا قبل از آن منحصر به برخی مناطق همانند قم، سبزوار، کاشان و مازندران بوده است. در دوران حکومت‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و حتی خوارزمشاهیان، صرف‌نظر از مواضع سیاسی و حزبی، آنان عمدتاً بر تسنن اصرار داشتند. در دوره حکومت آل بویه که در فاصله‌ای بیش از یکصد سال حکومت کردند، گرایشات شیعی در ایران و عراق توسعه یافت. سقوط بغداد به دست مغولان در سال ۶۵۷ هجری قمری، پایان خلافت بغداد را اعلام کرد. از آن پس در قرن هفتم، هشتم و نهم، شیعه در ایران گسترش یافت و با ظهور صفویه به مذهب رسمی در ایران تبدیل شد.<sup>۱</sup> حمدالله مستوفی که حدود یک قرن قبل از صفویه در ایران می‌زیست در کتاب «نزه القلوب» در خصوص عقاید مذهبی رایج در ایران زمان خود می‌نویسد: «در اصفهان همه سنی شافعی مذهبند. شهر ری ابتدا پیرو تسنن بود که پس از پیروزی عباسیان کاهش یافت و در قرن پنجم مذهب شیعه در آن ناحیه گسترش یافت. تهران از ابتدا با تشیع زیدی آشنایی داشت و مردم قزوین در قرن هفتم، سنی شافعی و تعدادی نیز سنی حنفی بودند. دیلمان و مازندران تا ظهور حسن ابن زید، علوی بودند و در قرن هشتم به شیعه زیدی و شیعه اسماعیلی پیوستند. قم و کاشان جز اولین و قدیمی‌ترین مراکز شیعی در ایران به‌شمار می‌آمدند» (مستوفی، ۶۶، ۱۳۷۱-۷۷)

نکته قابل توجه دیگر اینکه، مذهب شافعی، مذهب شیعی و تصوف سه جریان رایج فکری و مذهبی طی قرون دوم تا هشتم هجری در ایران بود. اهمیت کارکرد این سه جریان از آن جهت است، که می‌تواند ما را در یافتن پاسخ به برخی پرسش‌های تاریخی در خصوص سهم و نقش ایرانیان در معرفی اسلام به دیگر جوامع از جمله شرق آسیا از طریق یافتن شباهت‌ها و سنخیت مذهبی و فرهنگی موجود در ایران و مناطقی که ایرانیان در آن رفت و آمد داشتند، کمک نماید.

همان‌گونه که اشاره گردید، تصوف یکی از عوامل گسترش تشیع در جهان، خصوصاً در ایران بوده است. تصوف در قیام شاه اسماعیل صفوی و پیروزی وی و همچنین گسترش

<sup>۱</sup> -برای مطالعه بیشتر ر.ک. هوانسیان. ر. (۱۳۸۱)، حضور ایرانیان در جهان اسلام، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

تشیع در ایران، نقش حائز اهمیتی را بر عهده داشته است. صوفیه تا قبل از ابوحامد غزالی (قرن ششم هجری)، دارای فرقه‌بندی مشخصی نبود، بلکه در قالب گروه‌های کوچک دور یک استاد، پیر یا مرشد جمع می‌شدند. با ظهور عبدالقادر گیلانی (۵۵۰ هجری قمری)، که یک واعظ حنبلی در بغداد بود، شاگردانش توانستند فرقه بزرگ «قادریه» را تأسیس نمایند. نکته حائز اهمیت دیگر اینکه، تصوف را می‌توان پل ارتباطی شیعه و سنی خواند، چرا که اکثر فرق صوفیه اهل سنت، سلسله خود را به یکی از امامان شیعه بخصوص علی ابن ابیطالب (ع) می‌رسانند و آموزه‌های مشترک مذهبی فراوانی نیز بین شیعه و صوفیه وجود دارد.<sup>۱</sup> یکی از قدیمی‌ترین آثار تاریخی که از آن به عنوان سند تاریخی مربوط به نقش و سهم ایرانیان در ورود و گسترش اسلام و تشیع در اندونزی می‌توان بدان استناد کرد، سنگ قبرهای مربوط به ایرانیان در اندونزی است. از جمله این مستندات می‌توان به سنگ قبر «فاطمه بنت میمون» و همچنین «ملک ابراهیم کاشانی» یکی از اولیاء ۹ گانه جاوه (متوفی ۸۲۲ هجری) اشاره کرد. دکتر آگوست سونیوتو، نویسنده اطلس «والی سونگو»، در خصوص ارتباط «فاطمه بنت میمون» با قوم ایرانی لر و همچنین ایرانی بودن ملک ابراهیم به تفصیل سخن گفته است (Sunyoto, 2012:64). علاوه بر این، مزار «حسین خیرالامیر علی استرآبادی» (متوفی ۷۳۳ هجری)، مزار «سیدعمادالدین حسین فارسی» (متوفی ۸۲۴ هجری)، مقبره «حسام‌الدین امین» (متوفی ۸۲۳ در سوماترا)، از دیگر مستندات تاریخی پیشینه حضور ایرانیان در مجمع الجزایر مالایو به حساب می‌آید (مازندرانی، ۱۳۴۵:۲۱).

در خصوص «مولانا ملک ابراهیم کاشانی» که اولین شخص از اولیاء ۹ گانه؛ یعنی اولین داعی و مبلغ اسلام در جزیره جاوه به‌شمار آمده و نقش حائز اهمیتی را خود و فرزندانش در ورود و گسترش اسلام در جاوه ایفاء کرده‌اند، تفاسیر مختلفی ذکر شده است. برخی وی را «مولانای مغربی» خوانده و برخی دیگر از وی به عنوان «مولانا ملک ابراهیم سمرقندی» و برخی دیگر نیز «ملک ابراهیم کاشانی» یاد کرده‌اند (Sunyoto, 2012:64) اما همان‌طور که مشخص است، وی اصالتاً از سادات حضرموت بوده و از شاخه فرزندان احمد مهاجر است. به هر حال، اینکه وی را چه ساکن کاشان که منطقه‌ای شیعه‌نشین در ناحیه مرکزی

<sup>۱</sup> -ر.ک. الشیبی، کامل مصطفی، (۱۳۹۴)، تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا قراقرلو، تهران، چاپ سوم، موسسه انتشارات امیرکبیر.

ایران بوده و یا سمرقند به عنوان مرکز فرهنگی و علمی خراسان و متعلق به ایران بدانیم، وی یک ایرانی عرب‌تبار به‌شمار می‌رود که احتمالاً از مسیر هند وارد اندونزی شده است. اگر فرض را بر آن بگذاریم که وی تابع مذهب شیعه نبوده، اما به دلیل گرایش‌ات عرفانی، وابستگی نژادی و فامیلی به امامان شیعه و همچنین آموزه‌هایی که امروزه از اولیاء ۹ گانه در قالب برخی سنت‌های مذهبی و فرهنگی برجای مانده است؛ وی را باید بسیار متأثر از شیعه برشمرد (ظفر اقبال، ۱۳۸۴: ۹-۱۳).

دلیل واضح موجود بر نقش ایرانیان در معرفی و ترویج آموزه‌های عرفانی، آیین‌ها و سنت‌های فرهنگی به جوامع مجمع‌الجزایر ملایو، وجود این سنت‌ها در دوره معاصر است. اگر چه تعیین دقیق اینکه، این آیین‌ها و سنت‌های فرهنگی و مذهبی شیعه مستقیم توسط ایرانیانی که در دربار سلاطین منطقه‌ای فعالیت داشته یا به عنوان جوامع مهاجر ساکن در منطقه، معرفی و ترویج شده، یا اینکه همانگونه که اشاره گردید توسط مسلمانان هندی وارد این منطقه شده، جای بحث و بررسی بیشتر دارد. اما به هر حال، با قبول نقش واسطه‌گری هند، می‌توان ریشه اصلی این سنت‌ها را به دلیل حضور و نفوذ فرهنگی گسترده ایران بر هند اسلامی، از سوی ایران دانست. همچنین، شواهد متقن تاریخی از جمله سفرنامه‌های موجود نیز بر حضور مستقیم ایرانیان در دربار سلاطین اسلامی در سوماترا و برخی دیگر از نواحی اشاره دارد (همان: ۱۳).

آثار عرفانی حمزه فنصوری و شاگردش السوماترایی، در کنار دیگر عرفای مشهور همانند الرانیری و پالمبانی، سرشار از فرهنگ و عرفان ایرانی و شیعی است. موضوع مهم دیگر سهم و نقش حمایتی حاکمان و سلاطین اسلامی در ترویج و گسترش فرهنگ بویژه عرفان اسلامی است (همان: ۲۴۸). ادب درباری «بستان السلاطین و تاج السلاطین»، که از فارسی به مالایو ترجمه شده است، داستان شهادت امام حسین (ع) و حکایت راجا راجا پاسه (سلاطین پاسه) مربوط به دوره نفوذ و حضور کارگزاران ایرانی در دربار است و واژه‌های فارسی بسیاری در آن وجود دارد (Al-Attas, 1979:9). در این میان برخی آموزه‌های عرفانی و شیعی از طریق ترجمه منابعی همچون مثنوی «هشت بهشت» امیر خسرو دهلوی، «الهی‌نامه» و «منطق الطیر» عطار، «بهرامگور» نظامی گنجوی و آثار علی شیر نوایی و امیر خسرو دهلوی وارد ادبیات مالایو شده است، از این رو، این آثار را می‌توان به منابع بالا افزود. آثار حمزه

فنصوری همانند «اسرار العارفین»، «شراب العاشقین»، «المنتهی» و همچنین رباعیاتش مملو از تاثیرپذیری از افکار تصوف شیعی و ایرانی است. این امر دلالت بر نفوذ زبان فارسی و ایرانی‌ها در دربار «آچه» دارد، که از سلطنت‌های اسلامی پر قدرت در منطقه به‌شمار می‌آمدند. اهمیت حکایت نور محمد (تئوری انسان کامل)، تاثیر و نقش آن در نظریه وحدت وجود صوفیان و عارفان مالایی است که گرایش شیعی داشتند. (Yousuf, 2004: 24-44)

### بررسی سهم عرفان در اسلامی‌سازی و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی آسیای جنوب شرقی

بحث تصوف با موضوع گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی، بویژه در مجمع‌الجزایر اندونزی پیوند بسیاری داشته و فرضیه نقش تصوف و عرفان در ورود و گسترش اسلام در این منطقه از نظریه‌های طرفدار است. برخی از محققین بر این امر پافشاری می‌کنند که شیوخ صوفی مسلکی که از کشورهای هند، یمن و ایران وارد این منطقه شده بودند، نقش اساسی و مهمی در گرویدن مردم این منطقه به اسلام بر عهده داشتند (Azra, 2004: 100-103). یکی از دلایل عمده گرایش مردم آسیای جنوب شرقی به اسلام را باید در شیوه خاص ارائه اسلام و تبلیغ دین توسط صوفیان و همچنین شباهت‌های موجود در درون‌گرایی و وجه عرفانی هندوئیسم و بودیسم با تصوف برشمرد. تصوف بیش از هر عامل دیگری توانست میل به پذیرش اسلام را برای مردم این منطقه آسان کند، زیرا به گرایش‌های روحی و معنوی آنها، که اساساً به امور روحانی متمایل‌اند پاسخی شایسته می‌داد. به علاوه، رویکرد صوفیان در دعوت مالایی‌ها به اسلام چنان بود که از آنان نمی‌خواستند یکباره اعتقادات دینی موجود و جهان‌بینی هندویی- بودایی خویش را رها کنند، بلکه در عوض می‌کوشید تا این باورها را در زمینه تعالیم دینی و معنوی اسلام دوباره تفسیر کند. مبلغان صوفی مسلک بیش از آنکه به دنبال ایجاد تغییر در نگرش‌های مذهبی مردم باشند تلاش داشتند تا آن را اصلاح و از شباهت‌ها در مسیر جلب مردم بهره‌گیرند. مسلمانان این منطقه در باورهایشان تمایل به عقاید فلسفی- عرفانی داشتند.

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه؛ سلاطین با تطبیق دادن ایده نور محمد و انسان کامل به خود سعی داشتند اعتقادات مردم را به خود جلب کرده و خود را در وجود قطب ببینند. بیشتر



پادشاهان جاوه همانند «سلطان پادانگ» و «سلطان ماتارام» خود را نماد نور محمد و انسان کامل می‌دانستند. از این‌رو، علاقه به تصوف در مجمع‌الجزایر اندونزی صرفاً اختصاص به توده‌های مردم نداشت، بلکه حاکمان مالایی نیز شیفته مفاهیم عرفانی بویژه تئوری انسان کامل بودند. چون به آنها فرصت می‌داد تا خود را به عنوان ولی‌الله، قطب و یا انسان کامل معرفی نمایند. از این‌رو، تصوف در سلطنت اسلامی جاوه حائز اهمیت بود و سلطان با اتخاذ القاب صوفیانه در حال تقویت قدرت معنوی خود بوده است. تاثیر انسان کامل برکشورداری بسیار مهم بود. مالایی‌ها به دو رشته تفکر اسلامی توسل جسته بودند؛ یکی سلطنت ایرانی‌مآب و دیگری مفهوم صوفیانه انسان کامل. پروفیسور «بریکل»، یادآور می‌شود که فکر انسان کامل که «ابن عربی» و «گیلانی» آن را بیان کردند با بینش امام شیعی پیوند دارد (هوکر، ۱۹۸۲: ۶۴-۶۷).

توسعه اسلام در جاوه به ویژه در دوره ۹ تن از اولین داعیان و مبلغان مسلمان (والی سونگو) اغلب توسط جریان‌های صوفی صورت پذیرفت. محتوای آموزه‌های عرفانی به گونه‌ای توسط اولیاء و داعیان ارائه گردیده که با پیش زمینه‌های ذهنی ناشی از تعالیم معناگرای هندو-بودیسم مغایرت چندانی نداشت. همین انعطاف‌پذیری تصوف بود که آثار و رد پای آن را بر روی روند تبلیغ اسلام در مجمع‌الجزایر «نوسانتارا» از طریق همانندسازی فرهنگی در زندگی اجتماعی، فرهنگی، دینی، هنری، ادبیات، آموزشی و آداب و رسوم تسریع کرد. همان‌طور که تعالیم و آموزه‌های هندو-بودا نیز از مفهوم «قدرت فراطبیعی» برخوردار بودند، دکترین تصوف نیز قدرت فوق‌العاده‌ای را به نام «کرامت»، متعلق به انسان مقرب به خدا می‌دانست. انسانی که دارای کرامت بود، «ولی» نامیده می‌شد. اعتقاد بر این بود که کرامت «ولی»، نعمت و برکت را در زمان حیات و پس از مرگ او به دنبال می‌آورد. علاوه بر «ولی»، برخی از علما نیز تحت تاثیر اولیاء دارای قدرت معنوی مافوق طبیعی به نام «مَعُونَه» بودند.

دربارهای ملایو، فرهنگ و ادب فارسی و عربی را نه تنها در امور فرهنگی و دینی بلکه در امور سیاسی نیز سرمشق خود قرار می‌دادند. در این میان، دربار «آچه» سهم مهمی در تولید ادبیات اسلامی و عرفانی ملایو بر عهده داشته است. چهار نویسنده مربوط به اوایل قرن هفدهم میلادی یعنی حمزه فنصوری، شمس الدین السوماترایی، عبدالرئوف السینگی و

نورالدین الرانیری که همگی از سادات بودند، سهم و نقش مهمی در تولید این ادبیات دارند. وجود داستان‌هایی از امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و دو فرزندش امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، در ادبیات کلاسیک مالایو دلیل بر نفوذ فرهنگ شیعه در این منطقه است. شیعه که در قرن ۱۶ میلادی توانسته بود در منطقه «آچه» به اوج قدرت سیاسی و فرهنگی خود برسد، بخشی از ادبیات کلاسیک مالایو را تحت تأثیر خود قرار داد (Baried, 1976: 59). در نسخه‌های خطی «فان رونکل»، به بیست و شش داستان شیعی در ادبیات مالایو اشاره شده است (اقبال، ۱۳۸۴: ۲۴۸-۲۵۲). این حکایت‌ها که در مورد پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) و همسرش فاطمه (س) و فرزندانش امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است، در تصوف مالایی قرن ۱۸ و ۱۷م تأثیر بسیاری داشته است. حکایت نور محمد؛ تئوری انسان کامل که در تصوف حلاج منعکس شده، از ادبیات فارسی به مالایو رسیده است. نسخه‌ای از این اثر در موزه ملی اندونزی وجود دارد که توسط احمد شمس‌الدین بانجری و به دستور «تاج‌العالم صفیه‌الدین شاه»، حاکم وقت «آچه» (۱۶۶۸م) از متن فارسی «روضه الاحباب»، نوشته عطاءالله بن فضل‌الله جمال‌الحسینی شیرازی (متوفی ۱۵۲۰م) منسوب به میرعلی شیر نویی که متن فارسی آن از متن «عمده الانساب» برگردانده شده، به زبان مالایو ترجمه شده است (همان). اهمیت حکایت نور محمد، به خاطر تأثیر و نقش آن در نظریه وحدت وجود صوفیان و عارفان مالایی است که گرایش شیعی داشتند. در این حکایت مالایی آورده شده است که خداوند پرنده‌های نورانی از وجود پیامبر (ص) خلق کرد که راس آن حضرت علی (ع) و دو چشم آن حسن و حسین (ع) و گردن آن حضرت فاطمه (س) بود و به پرنده نور هفت دریای علم؛ یعنی بخشش، صبر، عقل، تدبیر، رحمت و دریای نور داد (همان: ۳۵۳). در حکایت «شق القمر»<sup>۱</sup> نیز تأثیر مذهب شیعه نمایان است. این حکایت که در ذکر اخلاق و شخصیت حضرت علی (ع) آمده در نیمه دوم قرن ۱۶ و یا اوایل قرن ۱۷ به زبان مالایو ترجمه شده است. (Winstedt, 1958: 102)

مراسم «تابوت» که در قالب نمایش‌های هنری و جشنواره، همزمان با روز عاشورا در جاوه و جزیره سوماترا برگزار می‌گردد و همچنین هنر «ساندول» از اسلام شیعه تأثیر پذیرفته است. هنر «ساندول» و داستان «مناک»، نمایش درگیری و نبرد میان بنی امیه و حضرت

<sup>1</sup> Hikayat Bulan berbelah

علی(ع) و نبرد حمزه بن عبدالمطلب در برابر شخصیت امیه را به تصویر می‌کشد. این امر، از نظر روحی و روانی در ساختار نظام عادت جوامع مسلمان در مجمع الجزایر اندونزی، نشان از جایگاه برجسته و ارادت آنها به امام علی(ع) و حمزه بن عبدالمطلب است. تأثیر قطعی نفوذ باورهای مذهبی مسلمانان ایرانی و هندی در ظهور هنرهای سنتی از جمله هنر «وایانگ» یا «داستان‌های مناک»، «داستان رامایانا و مهابهاراتا»، حکایت اولیای مبلغ اسلام، هنر جادوی عرفانی، صلوات‌خوانی و موسیقی عرفانی دیده می‌شود. (امیر، ۱۹۸۶: ۲۶-۲۷)

### ظرفیت‌های تعاملی عرفان در ارتباطات فرهنگی با جوامع آسیای جنوب شرقی

آنچه تا به اینجا بحث شد، بخشی از تجربه‌های تاریخی در تأثیر عرفان اسلامی و قابلیت‌های آن در فراهم آوردن امکان تعامل، همزیستی و گفت‌وگو میان ملت‌ها و پیروان مذاهب اسلامی است. از آنجا که عرفان ناظر به همه فرهنگ‌هاست و نه یک فرهنگ خاص، یک مذهب معناگراست که فراجغرافیایی و فراتاریخی خواهد بود، یک معرفت، شناخت و دانش بی‌مرز است که چارچوبی جهانی را شکل می‌دهد. لذا، عارف مسلمان از دیرباز دیدگاهی جهانی، بدون مرز و تعامل‌گرا داشته‌است. معنویت و عدالت دو پایه اصلی جهان‌بینی عارفان مسلمان را تشکیل داده و عارف همواره با عقل شهودی خود که جهان و ادیان را برخاسته از حقیقتی واحد می‌داند، با سعه صدر و همدلانه به تعامل با دیگران پرداخته است. عارف مسلمان ایرانی و عرب که نخستین داعیان و مبلغان اسلام در آسیای جنوب شرقی به‌شمار می‌آیند نیز با پیروی از همین مفروض‌ها و اصول بنیادین عرفان، یعنی وحدت وجود، اصل باطن‌گرایی و شمول‌گرایی، به دنبال گذر از لایه‌های قشری و پوسته و در نتیجه، رسیدن به ذات و گوهر واحد جهان بودند. از این‌رو، به جای دامن‌زدن به اختلافات، در پی معرفت حقیقی، یعنی مشترکات و حقیقت متعالی و واحد در همه ادیان بودند و دیگران را نیز به دیدن حقایق باطنی واحد دعوت می‌کردند. عارف مسلمان با رجوع دادن آدمیان به فطرت‌های متصل به ذات واحد یعنی خداوند، آنها را به سوی وحدت می‌خواندند. این قابلیت مهم در عرفان اسلامی یعنی ویژگی مدارا، تسامح و نرمش و انعطاف‌پذیری در برابر دیگران توانست موجب همزیستی و همگرایی میان جوامع ایرانی و عرب با مردم سرزمین‌های آسیای جنوب شرقی بویژه اندونزی شود. در رویکرد عرفانی،

انسان فارغ از گرایش‌های مذهبی در جایگاهی بس رفیع قرار گرفته، و سیر و سلوک از خودشناسی شروع می‌شود. در نگاه انسان‌مدارانه عرفان اسلامی، همه انسان‌ها مورد توجه و عنایت حضرت حق هستند. آنچه عارف مسلمان مطرح می‌کند، عشق به کمال مطلق و حرکت همه موجودات به سوی کمال و زیبایی بود. نکته مهم دیگر اینکه، اخلاق‌محوری یکی دیگر از ویژگی‌های عرفان اسلامی در این منطقه به‌شمار می‌رود. قواعد اخلاقی که عرفای مسلمان به مخاطبین خود در این منطقه ارائه کرده‌اند، صرفاً مجموعه‌ای از یک سلسله قراردادهای اجتماعی یا عادت‌ها و سنن نبود، بلکه اشاره به قوانینی داشت که بر فطرت آدمی حاکم است. ویژگی دیگر این سنت‌های عرفانی، تاکید بر تعامل و گفت‌وگو بود. مبلغان و داعیان عارف مسلک مسلمان از مجموعه معارفی که در اختیار داشتند با دیگر فرهنگ‌ها، ادیان و مذاهب گفت‌وگو می‌کردند و معرفت عرفانی خود را که تجربه مشترک و بدون مرز آدمیان به‌شمار می‌آمد، با رها کردن خود از ظاهرگرایی و تنها خود را محق و حق خواندن و دیگران را باطل، بر تنوع و تکثر مذهبی و فرهنگی احترام می‌گذاشتند. در نگاه عارف مسلمان، تسنن و تشییع هر دو تأویل اصیل و سستی از وحی اسلامی به‌شمار می‌روند که به تقدیر الهی در درون اسلام بوجود آمده است. آنها تشییع و تسنن را جریانی در درون اسلام بر می‌شمردند، که برخی اختلافات در برداشت‌های متفاوت آنها از تاریخ، فقه و کلام نمی‌تواند وحدت آنها را برهم زند. از این‌رو، داد و ستدها، گفت‌وگوها و تعاملات فکری میان سنی و شیعه یا مسلمان و غیر مسلمان را در دوره ورود و گسترش اسلام توسط داعیان و مبلغان عارف مسلک در آسیای جنوب شرقی شاهد بوده‌ایم. در این دوره، از بنیادگرایی و افراط‌گرایی خبر چندانی نیست، چرا که بنیادگرایان با توجه به فهم قشری و انحصاری که از دین دارند، مرادشان از سنت، فقط ظاهر شریعت و احکام فقهی آن، مذهب و مجموعه‌ای از اصول اعتقادی غیرقابل انعطاف است. اما عرفا، سنت را به معنای وسیع آن بکار می‌برند که از مبدأ الهی جریان یافته و از این حیث فارغ از زمان و مکان است.

وحدت، فارغ از مرزهای جغرافیایی، مذهبی و قومی پیام این مکتب بود. این پیام امروزه که جهان دچار کشمکش و منازعات بسیاری است و مناطق اسلامی از جمله در شرق آسیا درگیر منازعات مذهبی شیعه و سنی شده، همچون گذشته کارساز و حائز اهمیت است. به‌نظر می‌رسد استفاده از ظرفیت عرفان اسلامی امروزه نیز، بویژه در کشوری همانند

اندونزی با توجه به تنوع گسترده قومی و مذهبی، بسیار آموزنده باشد. عرفان بعد مهمی از مذهب به‌شمار می‌رود که در تمام مذاهب یافت می‌شود، چیزی که در اشکال منحصر به فردش، امروزه بخشی از عقاید رایج ما را تشکیل می‌دهد. این تلاقی، بیش از آنکه در یک تنازع و جنگ و مواجهه رخ داده باشد، از مسیر گفت‌وگو و تعامل سازنده شکل گرفته است. نکته حائز اهمیت دیگر، سهم ایران در تقویت و گسترش بعد عرفانی اسلام و همچنین نقش عرفا و شعرای ایرانی در گسترش اسلام عرفانی در آسیای جنوب شرقی است. امروزه نیز می‌توان از ظرفیت بالای عرفان برای پیشبرد گفت‌وگوهای فرهنگی و دینی بین ملت‌های منطقه بهره جست. چرا که ویژگی‌های نهفته در ادب و عرفان فارسی، همانند درست دیدن، حسن‌ظن داشتن و قضاوت کردن بر پایه خوش‌بینی، امروزه نیز می‌تواند راهکار مناسبی برای گسترش تفاهم و صلح جهانی محسوب گردد. درس‌های تاریخی آموزنده‌ای که بشر امروز می‌تواند با بهره‌گیری از آن در فضای پرتلاطم و آشوب‌زده کنونی، ضمن اصلاح نوع نگرش خود به جهان هستی و سایر موجودات، به چالش‌های موجود در حوزه محیط زیست، منازعات و جنگ‌ها فائق آید. امروزه، قطعاً ما نیازمند بهره‌گیری از درس‌هایی هستیم که عرفا و شاعران بزرگی چون مولوی بلخی-که خود حلقه وصل ایران و بسیاری از جوامع دیگر به‌شمار می‌رود- به ما آموخته‌اند. درس‌هایی چون همدلی که وراى هم‌زبانی است.

### نتیجه‌گیری

عرفان وجه بارز، برجسته و مشترک ایران و حوزه اسلامی آسیای جنوب شرقی به‌شمار می‌آید. لذا، مراودات فرهنگی و تاریخی این دو حوزه بزرگ فرهنگی جهان اسلام نیز متأثر از اندیشه‌های عرفانی و بعضاً خرده فرهنگ‌های موجود در آن بوده است. همین ویژگی موجب گردید تا مناسبات فرهنگی و تاریخی ایران و آسیای جنوب شرقی به یکی از نمونه‌های تاریخی برجسته و موفق در تعامل و گفت‌وگوی فرهنگی میان جوامع بشری تبدیل گردد. پیوندی که به قدمت سابقه و پیشینه ظهور و گسترش اسلام در این منطقه بوده و بر پایه همدلی، همکاری و تعامل فرهنگی استوار گردیده است. از این‌رو، تاریخ گذشته ایران و آسیای جنوب شرقی سرشار از خاطرات و فهرست بلندی از تعاملات و ارتباطاتی

است که بر صحت و درستی این ادعا اذعان دارد. در این میان آنچه که بیش از دیگر عناصر فرهنگی توانست حلقه مستحکم و استوار این پیوند را شکل دهد عامل عرفانی و تأثیرات فرهنگی آن است که برای قرن‌های متوالی در فرهنگ و سنن جوامع این منطقه تأثیر گذاشته است. یقیناً در شرایط بحرانی کنونی، تجربه‌های تاریخی گذشته و توصیه و راهکارهای ارائه شده از سوی عارفان اهل دل، بار دیگر می‌تواند ما را در حفظ و درک ارزش‌های مشترک فرهنگی و بهره‌گیری از آن، جهت فائق آمدن بر چالش‌های پیش‌رو کمک نماید. بهره‌گیری از این ظرفیت و میراث مشترک در حاکم کردن تعامل و فرهنگ گفت‌وگو در مناسبات این دو حوزه فرهنگی و تمدنی، بر پایه شناخت و احترام متقابل و پذیرش تنوع و خرده فرهنگ‌ها به عنوان یک سرمایه، عاملی کلیدی در غلبه آمدن بر چالش رو به‌رشد افراط‌گرایی و منازعه مذهبی است که بر پایه جهل، تبعیض و نفرت شکل گرفته است.

انسان امروز که از انواع منازعات و درگیری‌های سیاسی، امنیتی، قومی و مذهبی رنج می‌برد، سخت نیازمند دستیابی به تکرار تجربه تاریخی گذشته است. این تجربه تاریخی در ایران و آسیای جنوب شرقی، که عمدتاً بر پایه سنت‌های معنوی و عرفانی شکل گرفته، در طول تاریخ مبنایی جهت مفاهیم، همگرایی و گفت‌و شنود میان نخبگان و اندیشمندان این دو حوزه بزرگ فرهنگی و تمدنی بوده است. امروزه نیز با اتکا به غنای فرهنگی و تفوق ارزش‌های دینی و معنوی نهفته در ایران و آسیای جنوب شرقی، نخبگان و فرهیختگان این دو حوزه می‌توانند با پی‌ریزی ارتباط و هم‌اندیشی مستمر و سازنده خود در شکل‌گیری هنجارهای منطقه‌ای و بین‌المللی سهم و نقش موثری را به‌ویژه در ایجاد تعادل میان معنویت‌گرایی و ماده‌گرایی و فائق آمدن معناگرایی فرهنگی شرقی در برابر مادی‌گرایی فرهنگ غربی برعهده گیرند. تاکید ما بر عامل عرفان در این تعامل فرهنگی از آن رو است که دیگر عناصر از جمله سیاست و ادیان، که بر پایه‌ای از گزاره‌های فکری و اعتقادی خاص و نوع نگاه آن به هستی و انسان بنا شده‌اند، نمی‌توانند کارکرد عرفان اسلامی را در ایجاد زمینه‌های گسترده تفاهم و همکاری بر پایه معیارها و ارزش‌های مشترک اجتماعی داشته باشند. ایران و آسیای جنوب شرقی به عنوان اعضای مؤثر اقلیم فرهنگی آسیایی می‌توانند تجربیات خود را در مسیر افزایش نقش‌آفرینی عرفان اسلامی در تحکیم مناسبات

فرهنگی مبادله کرده و در مواجهه با چالش‌های حاکم، به مخرج مشترکی در بحث توسعه و حفظ خرده فرهنگ‌ها دست یابند تا ظرفیت فرهنگی مناسبی را در تعیین خط مشی‌های فرهنگی در این حوزه ارائه کنند.

### منابع

- آزیومردی، عذرا (۱۹۹۵). «شیعه در اندونزی: بین اسطوره و واقعیت»، علوم قرآن، ترجمه فارسی رایزنی فرهنگی ج.ا.ا. جاکارتا، ش ۴.
- اقبال، محمد ظفر (۱۳۸۴). *تاثیر زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی در زبان و فرهنگ اندونزی*، پایان نامه دکترای دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۹۴). *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه علیرضا قراگزلو، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- امیر، معارف (۱۹۸۶). «میراث شیعه عراق در پاریمان»، *مجله پانچی مشارکت*، ترجمه رایزنی فرهنگی ج.ا.ا. جاکارتا، ش ۵۱۳.
- برتلس (۱۳۵۶). *تصوف و ادبیات تصوف*، مترجم سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.
- حسینی، سید مفید (۱۳۹۷). «نقش شیعه در گسترش فرهنگ و علوم اسلامی در اندونزی و تایلند»، *کنگره بین المللی نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی*، قم: انتشارات امام علی ابن ابیطالب (ع).
- رحمت، جلال الدین (۱۹۹۵). «دوگانگی سنی و شیعه بحث بی ربط است»، *گفت‌وگو در علوم قرآن*، ش ۴.
- شهاب، محمد اسد (۱۳۸۱ هـ ق). «الشیعه فی اندونسیا»، *مطبعه الغری الحدیثه، النجف الاشرف*.
- شهاب، محمد ضیاء (۱۴۰۰ هـ ق). *الامام المهاجر، دارالشروق للنشر والتوزیع والطباعه*.
- مستوفی، حمدالله، *نزهة القلوب*، (۱۳۸۱)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ اول، قزوین، حدیث امروز.
- طاهری، محمود (۱۳۸۰). *سفرهای دریائی مسلمین در اقیانوس هند*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- هوانسیان، ریچارد (۱۳۸۱). *حضور ایرانیان در جهان اسلام*، ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- هوکر، ا.ب (۱۹۸۲). *اسلام در جنوب شرقی آسیا*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- Fatimi (1987). *Islam coming to Malaysia*. Kuala Lumpur: National University of Malaysia.



- Al-Attas, Syed Farid(1999 .)“The Tariqat al-Alawiyya and the Emergence of the Shi’i School in Indonesia and Malaysia”, *Oriente Moderno*.
- Al-Attas, Sayed. Mohammad Nagib (1979). *The Mysticism Of Hamzah Fansuri*, Kuala Lumpur: University of Malaysia press.
- Azyumardi, Azra (2004). “Sufism in the Malay -Indonesia World” , *Iranian Mysticism on Southeast Asia*. Bangkok: Assumption University.
- Azyumardi Azra (2013). “THE SHI’IS IN SOUTHEAST ASIA: *Gajamada University Yogyakarta*.Indonesia.
- Baried Baroroh (1976). “Shia Elements in malay literature”, *in profiles of malay Culture*, Ministry of Education and Education and Culture, Jakarta ,Indonesia.
- Fretage,Ulrike (2003). *Indian Ocean Migrants and State Formation in Hadhramaut: Reforming the Homeland*, Leiden and Boston Brill.
- Froot F. Jacobsen ( 2009). *Hadrami Arabs in Present-day Indonesia*, New York: Rutledge.
- Hadi Amirul (2004). *Islam and State in Sumatra: A Study of Seventeenth Century Aceh*, Leiden Brill.
- Hefner, R. W, "*Islam .State.and Civil Society:ICMI and the Struggle for Middle class Indonesia*. Jakarta,1993.
- Kamaruzzaman, Bustamam-Ahmad (2012).“History of Shi’ah in Aceh”, *Gajamada University Yogyakarta*, Indonesia..
- Marcinkowsk, M. The Persian Presence in Southeast. Kuala Lumpur, Malaysia: Asia,International Institute of Islamic Thought and civilization,1998.
- Muzaffar, D. Ahlul-Bait Family in Malay Sultanates,Translated by Radzie. Kualalumpur: Nasir, M. Persian Influences inthe Mysticism of Hamzah fansurii .. Yusuf, Measuring the Effect of Iranian Mysticism on Southeast Asia (pp. 74-99). Bangkok ,Thailand.: ,Assumption University,2004.
- Sachedina, Abdulaziz ,(1988). The Just Ruler (Al-Sultan al-Adil) in Shiite Islam:The Comprehensive *Aulthority of the Jurist in Imamite Jurisprudence* ,Oxford University Press.
- Sunyoto, Agus (2012). “Iranian Culture and Literature in Malya Isalmaic Arts”, *Paper presented at International Conference “Historical and Cultural Presence of the Shi’a in Southeast Asia: Looking at Future Trajectories*, held by Indonesian Consortium for Religion, Gadjah Mada University.
- Sunyoto Agus(2012). *Atlas Wali Songo*, Jakarta :Iman.
- Takeshi Ito (1976). “why did Nuruddin ar-Raniry leave Aceh in 1054 AH”, BKI. No 134.

- Winstedt R.O(1958). “A History of Classical Malay Literature”, *Jamboras*, No .31.
- Zulkifli (2009). *The Struggle of the Shi'is in Indonesia*, Doctoral dissertation, Leiden University.